

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# جزوه درس آیات الاحکام

استاد کارخانه

نیم ترم اول تحصیلی

۱۳۹۳

### چند نکته ی مهم:

- ۱- امتحان میان ترم و پایان ترم از جزوه ی حاضر گرفته خواهد شد.
- ۲- امتحان میان ترم ۶ نمره و امتحان پایان ترم ۱۰ نمره خواهد داشت.
- ۳- حضور و مشارکت دانشجو در سر کلاس ۲ نمره خواهد داشت. ( دانشجویانی که بیش از سه جلسه غیبت داشته باشد از ۲ نمره ی کلاسی محروم خواهد شد)
- ۴- ارائه ی تحقیق از سوی دانشجو ۲ نمره به همراه خواهد داشت. لازم به ذکر است که مهلت تحویل تحقیق تا امتحان پایان ترم درس آیات الاحکام امکان پذیر خواهد بود و همچنین موضوع تحقیق نیز «بررسی نسبت منطقی میان دو مفهوم مال و مالکیت است»
- ۵- منبع جزوه ی حاضر از کتاب «آیات الاحکام حقوق مدنی و جزایی» اثر خلیل قبله ای خویی از انتشارات سمت است.
- ۶- با توجه به اینکه جزوه ی پیش رو دارای آیات و اسماء متبرکه ی فراوانی می باشد، لذا از دانشجویان گرامی توقع می رود که از اعمال و رفتارهای که موجب هتک حرمت آیات شریفه می گردد (مانند زیر دست و پا انداختن جزوات و غیره) جداً خودداری فرمایند.

## بخش اول: حقوق مدنی

### فصل اول: آیات دال بر حمایت از اشخاص و محجورین (حقوق مدنی ۱)

**مبحث اول:** با توجه به آیات وارده حمایت از اشخاص به دو صورت قابل تحقق است: ۱ - حمایت از شخصیت جسمی اشخاص و ۲ - حمایت از شخصیت روحی و معنوی افراد.

۱ - حمایت از شخصیت جسمی اشخاص: مانند آنچه در آیات ذیل آمده است:

\* «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا» (۴۵/مانده) و بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی، قصاص دارد»

ماده ۱۴ قانون مدنی اعلام می‌دارد: قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد.

۲ - حمایت از شخصیت روحی و معنوی افراد: خداوند در برخی از آیات به صراحت از آبرو، شرف و حیثیت انسان‌ها دفاع نموده و اجازه‌ی هتک حرمت را به احدی نداده است. مانند: غیبت کردن، مسخره نمودن، عیب گذاشتن و لقب بد دادن؛ در آیات ذیل آمده است:

\* «وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا (حجرات/۱) هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند»

غیبت یعنی: در غیاب شخص مومن او را به چیزی یاد کنی که اگر بشنود بدش بیاید. بدون تردید غیبت موجب هتک حرمت و ضد شخصیت روحی و معنوی افراد است

\* «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات/۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند»

لغت: «لایسخر» از مسخره نمودن منع می‌کند. «لاتلمزوا» از ماده «لمز» به معنای عیب است. «لاتنابزوا» از ماده «نبز» به معنای لقب بد است.

### مبحث دوم: حمایت از محجورین:

حجر در لغت به معنای منع، محدودیت و تضییق است و در قرآن به معنای حرام و عقل نیز بکار برده شده است. محجور کسی است که از تصرف در اموال خود منع شده باشد. (ر.ک: ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی) در فقه اسلامی صغر، جنون، سفه، ورشکستگی، مرض را جزء اسباب حجر معرفی نموده‌اند. اما مطابق ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی تنها سفه، صغر و جنون به عنوان اسباب حجر معرفی شده‌اند که در ذیل به آنان اشاراتی خواهیم نمود:

اسباب و دلایل حجر: ۱- سفاهت ۲- صغار ۳- جنون

۱- سفاهت: سفی کسی است که اموال خود را تضییع می‌کند و آن را در غیر موضع خود استفاده می‌کند. چنانکه در آیه ذیل آمده است:

\* «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء/۵) اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آنها روزی دهید! و لباس بر آنان بپوشانید و با آنها سخن شایسته بگویید»

لغات آیه: «سفها» جمع سفیه یعنی نادان. «اموال» جمع مال مراد از آن اموال سفیهان است نه اموال اولیاء سفها زیرا اموال آنها در دست اولیاء امانت است و چنانچه با سوء تدبیر تلف شود باید از اموال خود ضرر حاصله را جبران کند. «قیام» یعنی قوام به این ترتیب که اموال سبب قوام زندگی است و یا به تعبیر دیگر قوام زندگی مسبب از اموال است.

احکام قابل استناد از آیه فوق:

- ۱- سفی یکی از اسباب و علل حجر محسوب می گردد و سفی از جمله‌ی محجورین بشمار می آید.
- ۲- سفی تنها نسبت به تصرف مالی مانند: معامله و بیع ممنوع الید است و در غیر اموال مانند: قصاص و طلاق مجاز می باشد. برخلاف صبی و مجنون که مطلقاً چه در تصرف مالی و چه غیر مالی ممنوع الید محسوب می باشد.
- ۳- اولیای سفها اگر مال را در اختیار سفی بگذارند و مال تلف گردد ضامن می باشند.
- ۴- ولی سفی مجاز به تجارت با اموال سفی می باشد.
- ۵- ولی می بایست هنگام رشد سفی (رشد عقلی) اموال سفی را به او بازگرداند.
- ۶- زوال حجر در سفیه مشروط به احراز رشد (بلوغ عقلی) است و چنانچه شک شود در وجود یا عدم سفاهت بنا بر قاعده استصحاب حکم به بقای سفاهت و عدم جواز تصرف در امور مالی فرد می کنیم.
- ۲- صغیر (یتیم): یکی دیگر از موارد محجورین یتیمانی می باشند که هنوز به سن بلوغ نرسیده و صغیر می باشند. چنانکه آیه ذیل به آن اشاره دارد:

\*«وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (نساء/ ۶)» و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید! و پیش از آنکه بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید!

هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد)، از آن بخورد. و هنگامی که اموالشان را به آنها بازمی‌گردانید، شاهد بگیرید! اگر چه خداوند برای محاسبه کافی است»

لغات موجود در آیه: «ابتلاء» امتحان آزمایش کردن. «یتامی» کسی که پیش از رسیدن به سن بلوغ پدرش بمیرد. «بَلِّغُوا النَّكَاحَ» کنایه از رسیدن به سن بلوغ. «آنستُم» به معنای مشاهده و رویت. «اسراف» خروج از حد اعتدال. «بداراً» به معنای شتاب. «غنی» در مقابل فقیر یعنی کسی که مونه یک سال خود و خانواده اش را دارد.

احکام قابل استناد آیه فوق:

۱- کودکان قبل از بلوغ محجور محسوب می‌گردند.

توجه: گاهی در فقه مفهوم بلوغ بصورت مطلق بکار گرفته می‌شود اما در حقیقت بلوغ دارای دو معنای مجزا می‌باشد: بلوغ عقل و بلوغ شرعی. بلوغ عقلی در فقه به معنای رشد نیز بکار برده شده است. پس هر جا صحبت از رشد می‌شود یعنی کسی که به آنچنان بلوغ عقلی دست یافته که سره را از ناسره تمیز می‌دهد. اما منظور از بلوغ شرعی است یعنی رسیدن افراد مذکر به سن ۱۵ سال و مونث به سن ۹ سال.

۲- ولی تنها پس از رسیدن کودک به سن بلوغ و رشد می‌تواند اموال را به صاحبش (صغیر) برگرداند. توجه: تنها رسیدن کودک به سن بلوغ شرعی موجب رفع حجر از او نخواهد شد، بلکه می‌بایست رشد (بلوغ عقلی) او نیز برای ولی محرز گردد. (ر.ک: ماده ۱۲۱۰ ق.م) نکته: در مورد زوال حجر در صغیر میان فقها اختلاف نظر وجود دارد گروهی همانند صاحب جواهر معتقداند که رفع حجر مشروط به تحقق دو صفت بلوغ و رشد می‌باشد اما در مقابل گروهی دیگر همانند مرحوم خوئی (ره) تنها وجود بلوغ را در رفع حجر صغیر کافی می‌داند. به نظر می‌رسد که قول اول (صاحب جواهر) با ظاهر آیه تناسب بیشتری داشته باشد.

۳- پس از احراز بلوغ و رشد به سه دلیل می‌بایست در بازگرداندن اموال به فرد (صغیر) تسریع شود. الف) بخاطر دلالت «فا» در «فادفعوا» بر فوریت و تسریع عمل. ب) بخاطر اینکه با وجود دو شرط بلوغ و رشد موانع حجر کودک

برطرف شده و تأخیر در تحویل اموال به مالکش دیگر هیچ مجوز شرعی و قانونی نخواهد داشت. ج) اموال در دست ولی امانت شرعی است و در امانت شرعی پس از شناختن مالک و اهلیت او تأخیر در اعاده امانت جایز نیست.

۴ - اعاده مال به فرد پس از احراز بلوغ و رشد نیاز به مطالبه مال از سوی مالک (کودک) ندارد. زیرا در امانت شرعی برخلاف امانت ملکی رد امانت نه نیاز به حکم حاکم دارد و نه نیاز به مطالبه مالک هست بلکه فوراً می‌بایست مال را به مالک بازگرداند.

۵ - ولی در هنگام رد مال به مالک می‌بایست شاهد بگیرد.

۳ - مجنون: یعنی کسی که مبتلا به جنون می‌باشد یا به تعبیری دیوانه است و از قوه عقلی بهرمنند نیست. مجنون از تصرف در امور مالی و غیر مالی خود محجور است. زوال حجر از مجنون منوط به رفع صفت جنون از وی می‌باشد و نیازی به حکم حاکم ندارد.

## فصل دوم: آیات دال بر احترام به اموال و مالکیت افراد (مدنی ۲)

یکی از آیاتی که در این فصل مورد استفاده و تحلیل قرار می‌گیرد، آیه شریفه ذیل است:

\* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (نساء/۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است»

لغات آیه: «اکل» خوردن و کنایه از هرگونه تصرف عدوانی. «باطل» هرگونه تقلب، غش، تدلیس در معامله، معامله ربوی، قمار و ربا را شامل می‌گردد. «اموال» هر چیزی که دارای منفعت محله و قابلیت ملکیت داشته باشد مانند کتاب برخلاف خمر و خنزیر.

احکام قابل استناد آیه فوق:

۱- به رسمیت شناختن مالکیت حقیقی و حقوقی افراد.

۲- اکل مال به باطل هم ردیف قتل نفس است.

۳- هر وسیله باطل مانند: قمار. ربا. سرقت. رشوه مانع تصرف مالک است.

### مبحث اول: اقسام اموال در فقه اسلامی:

۱- منقول و غیر منقول: مال به اعتبار استقرار یا عدم استقرار در محل خود به منقول و غیر منقول تقسیم می‌گردد.

ثمره‌ی تقسیم بندی اموال به منقول و غیر منقول عبارت است از:

۱- ۱- اختصاص حق شفعه به اموال غیر منقول (ماده ۸۰۸ ق.م.)

۱- ۲- قبض مال در اموال غیر منقول عبارت است از رفع ید و تخلیه مال اما در اموال منقول قبض عبارت است از تسلیم.

۱- ۳- زوج از تمام اموال منقول و غیر منقول زوجه ارث می‌برد برخلاف زوجه که فقط از اموال منقول ارث می‌برد.

۲- مثلی و قیمی: مال به اعتبار تساوی یا عدم تساوی در اجزاء، افراد و اوصاف به مثلی و قیمی تقسیم می‌گردد.

ثمره‌ی تقسیم بندی اموال به قیمی و مثلی عبارت است از:

۲- ۱- در قرض اگر عین مقروضه مثلی باشد مقترض مثل آن را و اگر قیمی باشد قیمت روز آن را مقرض می‌پردازد.

۲- ۲- غاصب در صورت تلف مال مغضوب در مثل ضامن مثل است و در قیمی ضامن قیمت آن (۳۲۸ ق.م.)

۳- استهلاکی و استعمالی: مال به اعتبار بقا و یا عدم بقای عین پس از استفاده به استهلاکی و استعمال تقسیم می‌گردد.



شمره‌ی تقسیم بندی اموال به استهلاکی و استعمال عبارت است از:

۳- ۱- مورد اجاره و عاریه باید عین استعمال باشد نه استهلالی مانند خوردنی

۳- ۲- مال موقوفه می‌بایست عین یا منفعت استعمالی باشد نه استهلالی.

۴- اعیان و منافع: به اعتبار وجود و یا عدم وجود ماهیت اشیاء در خارج به اعیان و منافع تقسیم می‌گردد.

شمره‌ی تقسیم بندی اموال به عین (طول عرض و عمق دارد) منافع عبارت است از:

۴- ۱- فرق بیع و اجاره. متعلق اجاره منفعت است اما متعلق بیع عین است. پس منفعت را نمی‌توان فروخت و عین را نمی‌توان به اجاره داد.

۴- ۲- رهن می‌باید عین باشد رهن منفعت باطل است.

**مبحث دوم: مالکیت:** مالکیت علقه‌ی است میان انسان و مال که شارع آن را امضاء فرموده است و قابل دخل و تصرف می‌باشد. مالکیت دارای سه ویژگی مهم می‌باشد: الف) تصرف مطلق از سوی مالک یعنی مالک می‌تواند هر نوع تصرفی در مال خود انجام دهد. ب) انحصار تصرف فقط برای مالک و مأذون از سوی مالک ج) دائمی بودن حق مالکیت برخلاف اجاره که موقتی است. راه‌های کسب مالکیت از دیدگاه فقهی شامل: الف) احیاء اراضی موات ب) حیات مباحات ج) عقود و تعهدات د) اخذ شفعه و ارث می‌باشد

ملکیت بر اشیاء را می‌توان به چند نوع تصور نمود:

۱- گاهی عین و منفعت متعلق به یک فرد است.

۲- گاهی فرد تنها عین را مالک است نه منفعت را مانند کسی که خانه خود را تا زنده است در اختیار فرد دیگری قرار می‌دهد

۳- گاهی فرد تنها منفعت را در اختیار دارد نه عین را مانند مال موقوفه. (این نوع ملکیت را نفسی می‌گویند)

## فصل سوم: آیات دال بر کلیه عقود و قراردادها (مدنی ۳)

به توجه به آیات متعددی که در مورد مبحث عقود و قراردادها وارد شده است ما در این ایجا تنها به دو آیه ذیل اکتفا می‌کنیم:

\* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده/۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمانها (و قراردادها) وفا کنید»

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - اطلاق آیه هم شامل التزام و وفاداری نسبت به عقود و تعهداتی بندگان با خداوند می‌گردد مانند: قسم، نذر و هم شامل عهود و عقودی که مردم با یکدیگر می‌بندند.

۲ - این آیه برای اثبات قاعده اصاله لزوم در عقود و قراردادها بکار گرفته می‌شود.

\* «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ (بقره/۱۷۵) خدا بیع را حلال کرده»

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - آیه مذکور قاعده‌ی اصاله لزوم را به خوبی به تصویر می‌کشد. بر طبق آیه شریفه اگر یکی از طرفین معامله (بایع و مشتری) بصورت یکجانبه و بدون رضایت طرف دیگر معامله قرارداد خود را فسخ کند. طرف دیگر معامله هنوز حق تصرف در مورد معامله را دارد و فسخ یکجانبه بی‌تاثیر می‌باشد. (۲۱۹.ق.م)

**مبحث اول:** عقود و معاملات به اعتبارات مختلف تقسیمات گوناگونی دارند که عبارتند از:

۱ - عقد صحیح و عقد فاسد. عقد صحیح به عقدی گفته می‌شود که تمام شرایط عقد، عوضین و متعاقدين را دارا باشد برخلاف عقد فاسد.

۲ - عقد نافذ و عقد موقوف: عقد صحیح و نافذ عقدی است که جمیع شرایط و لزوم را داشته باشد مانند اغلب معاملات مردم. عقد موقوف عقد است که از فردی صادر می‌گردد که اهلیت صدور عقد را ندارد مانند عقد فضولی. عقل فضولی برخلاف عقد فاسد از اساس باطل نیست بلکه متوقف بر اجازه مالک است.

۳ - عقد لازم و عقد غیر لازم: عقد لازم به عقد نافذی گفته می‌شود که هیچ یک از طرفین معامله بدون رضایت طرف دیگر حق فسخ را ندارد مانند بیع و اجاره. و اصل در عقود نیز لزوم می‌باشد. اما عقد غیر لازم هر کدام از طرفین یا یکی از آنان حق فسخ را دارد مانند عقد خیاری. عقد تاخیر ثمن

۴ - عقود با نام و عقود بی نام: عقودی که شارع مقدس برای آن اسم خاصی نهاده است مانند بیع. اجاره. زوجیت اما عقد بی نام اسم خاص نداشته و تابع نیازها و احتیاجات بشری بوجود آمده است

۵ - عقود لفظی و عقود فعلی: عقود لفظی شرط صحت آن ایجاب و قبول لفظی است. عقود فعلی با قبض و اقباض (داد و ستد) طرفین انجام می‌گیرد که آن را معاطات نیز می‌نامند.

۶ - عقد منجز و عقد معلق: عقد منجز عقدی است که موقوف به امر دیگری نباشد (۱۸۹ق.م). اما عقد معلق عقدی است مشروط و مبطل عقد مانند: اگر پدرم راضی باشد خانه ام را به تو فروختم!!!

### **مبحث دوم: ارکان تشکیل دهنده عقود و معاملات عبارتند از:**

۱ - عقد. ایجاب و قبول و یا قبض و اقباض (معاطات) را گویند. اگر شک شود در اعتبار شرط خاصی برای عقد همانند عربی بودن لفظ. ماضی بودن. تقدیم ایجاب بر قبول و موالات و توالی عموم و اطلاقات آیات «افوا بالعقود....» دلالت بر عدم لزوم شروط مذکور دارد.

۲ - متعاقدين. طرفین معامله یا کسانی که وکالت دارند از متعاقدين. مهمترین شرط متعاقدين عبارتند از: رضایت آنان بر معامله و قصد جدی آنان برای انجام معامله و اهلیت داشتن (برخلاف کودک. سفیه. مجنون) برای انجام معامله است.

۳ - عوضین: آن موردی که در هنگام معامله میان طرفین رد و بدل می‌گردد. مانند ثمن و مثن. عوضین نیز باید مالیت داشته باشد، قابل قبض و اقباض باشد، منفعت عقلایی داشته باشد و مشروع باشد (۲۱۵ و ۲۱۶ ق.م).

## فصل پنجم: آیات دال بر حقوق خانواده (مدنی ۵)

آیاتی که دلالت بر حقوق خانواده دارند بسیار زیاد می‌باشند اما ما در اینجا تنها پاره‌ای از مهمترین آنها را تحت سه مبحث مورد بررسی قرار خواهیم داد

### مبحث اول: مشروعیت نکاح در آیات قرآن

\* «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (نساء/۳) و اگر می‌ترسید که (بهنگام ازدواج با دختران یتیم)، عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنهاست استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند»

لغات آیه: «تقسطوا» به معنای عدالت است. «مثنی» یعنی دو تا دو تا. «ثلاث» یعنی سه تا سه تا. «رباع» به معنای چهار تا چهار تا. «تعولوا» از ماده عدل به معنای برابری است.

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - دلالت آیه بر مشروعیت ازدواج و مستحب موکد بودن. (۱۰۳۴ ق.م)

۲ - مشروعیت تعدد زوجات بنا به شرط و حدود معین.

۳ - محدود بودن تعداد زوجات به چهار تا (در ازدواج دائم اختیار نمودن بیش از چهار همسر بدعت و حرام است)

۴- مشروط بودن تعدد زوجات به قید عدالت. (عدالت در اینجا به معنای برابری و تساوی در امور مادی همچون: نفقه می باشد نه برابری در عاطفه و میل قلبی زیرا چنین چسبیزی مقدور نیست و شریعت بر امر غیر مقدور حکم نمی کند)

۵- اگر زوج نتواند عدالت را میان همسران خود برقرار سازد واجب است یک همسر اختیار کند.

**مبحث دوم:** محرمات نکاح یعنی آن دسته از ازدواج‌های که بنا بر دلالت آیات قرآن حرام می‌باشند

\* «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً (نساء/ ۲۳) حرام شده است بر شما، مادرانتان، و دختران، و خواهران، و عمه‌ها، و خاله‌ها، و دختران برادر، و دختران خواهر شما، و مادرانی که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید- و چنانچه با آنها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد- و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (- نه پسرخوانده‌ها-) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است.»

به طور کلی ازدواج‌های حرام با توجه به آیات قرآنی به دو دسته قابل تقسیم و تفکیک است:

الف) محرمات ابدی که شامل: محرمات نسبی، محرمات رضاعی و محرمات مصاهرت می‌شود.

ب) محرمات موقت شامل: سه طلاقه، زن شوهر دار، جمع بین الاختین، زن پنجم، زن غیر معتقد به دین الهی

یکی از انواع محرمات ابدی، محرمات ناشی از نسب است که به واسطه قرابت و هم خونی ایجاد می‌گردد و خود شامل چهار نوع ذیل می‌باشند:

۱- اصول شخص: شامل مادر. جده پدر و جد هر چقدر بالا برود.

۲- فروع شخص: شامل دختر. دختر دختر. پسر. پسر پسر هر چقدر پایین برود.

۳- فروع پدر و مادری: همانند عمه. عمو و عمه و خاله. دایی هر چقدر بالا برود.

یکی دیگر از انواع محرمات ابدی، محرمات رضاعی است، که به واسطه شیر خوردن بر انسان حرام می‌گردد و شامل:

۱- اصول رضاعی شخص: مادر و جدات رضاعی

۲- فروع رضاعی شخص: دختر و دختران دختر مادر رضاعی

...۳

یکی دیگر از انواع محرمات ابدی، محرمات مصاهرت است؛ که مطابق آیه ذیل ازدواج با چهار گروه را شامل می‌گردد:

\* «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (نساء/۲۲) با

زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید! مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این

حکم) انجام شده است زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است»

۱- زوجات پدر. جد پدری و جد مادری.

۲- زوجات فرزندان هر چقدر پایین برود به مجرد عقد بر پدران حرام ابدی می‌گردد.

۳- مادر زن و جده زن

۴- ریبه ها یا همان دختران همسر که از شوهر دیگر باشد.

محرمات موقت نیز همانگونه که بیشتر اشاره شد شامل: «سه طلاقه. زن شوهر دار، جمع بین الاختین، زن پنجم، زن غیر معتقد به دین الهی» می شود اما در اینجا به سبب اختصار ما تنها به ذکر دو مورد ذیل اکتفا خواهیم نمود:

۱- زن سه طلاقه: مردی که همسر خود را دوبار طلاق می دهد و دوباره رجوع می کند برای بار سوم بر او حرام می گردد و نیاز به محلل دارد.

\* «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره/۲۲۹) طلاق، (طلاق) که رجوع و بازگشت دارد، دو مرتبه است (و در هر مرتبه،) باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود).

۲- جمع بین الاختین: یعنی مرد نمی تواند همزمان دو خواهر را به ازدواج خود در آورد ولو ازدواج موقت باشد (۱۰۴۸ق.م)

\* «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» (نساء/۲۳) (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده»

## فصل ششم: آیات دال بر عقود معینه (حقوق مدنی ۶)

**مبحث اول:** این مبحث مربوط به آن دسته از آیاتی است که پیرامون موضوع بیع آورده شده است مانند آیه مبارک ذیل:

\* «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا خُذَا بِيَعِ رَا حَلَالٌ كَرْدَه، وَ رِبَا رَا حَرَامٌ» (بقره/۲۷۵)

لغات آیه: «احل» از ماده «حل» ضد حرام است و شامل تمامی احکام تکلیفی غیر حرام می شود/ «حرم» ضد حلال است/ «ربا» نمو، زیادی  
احکام قابل استناد از آیه:

۱- دلالت آیه شریفه بر حلیت و مشروعیت بیع از ناحیه خداوند متعال.

۲- دلالت التزامی آیه به لزوم بیع و عدم تأثیر فسخ بیع از سوی بایع و مشتری. در نتیجه بایع مالک ثمن و خریدار مالک مثنی می‌گردد.

۳- اطلاق آیه دلالت بر صحت تمامی بیع‌ها می‌کند مانند: بیع نسیه، نقد، صرف، سلم، مراهجه، مواضحه.

۴- بیع ربوی موجب بطلان و فساد معامله می‌گردد.

تحلیلی بر احکام بیع: هر حکمی که از ناحیه شارع مقدس صادر می‌گردد، از دو وجه قابل بررسی و تحلیل است:

الف) حکم تکلیفی = منظور از احکام تکلیفی احکامی هستند که از آن به احکام خمس نیز یاد می‌کنند و شامل حرام، واجب، مستحب، مکروه و مباح می‌شود. مانند وجوب احترام به پدر و مادر. باید این نکته را توجه داشت که احکام تکلیفی که از ناحیه شارع مقدس فرستاده می‌شود احکام ابتدایی و اول بالذات هستند.

ب) احکام وضعی = منظور احکام ثانویه ای هستند که از ورای احکام اولیه قابل استنباط و استفاده می‌باشند این احکام منظور ابتدایی شارع نیستند بلکه ثانی بالعرض از احکام اولیه کشف می‌شوند. مانند اینکه اگر کسی احکام اولیه احترام به پدر و مادر را رعایت کند احکام وضعی این احترام طول عمر، برکت در زندگی و ... می‌باشد.

با توجه به این تفصیل بندی می‌توان احکام اولیه و وضعی عقد بیع را نیز کشف و فهم نمود. با توجه به مطالب که در بحث متون فقه یک (متاجر) ذکر شده است. احکام بیع را با عنایت به نفس بیع می‌توان در سه حکم: حرام، مکروه و مباح منحصر نمود و قاعداً بسته با احکام تکلیفی احکام وضعی آن نیز یا اباحه، نافذ و صحت خواهد بود و یا بطلان و عدم نفوذ خواهد بود. با توجه به مطالب اشاره شده جدول بیع بر اساس حکم تکلیفی و وضعی به این صورت خواهد بود:

نوع عقد	حکم تکلیفی	حکم وضعی	مثال
بیع	اباحه (مباح)	حلیت، نفوذ و صحت	غالب بیع‌های موجود
بیع	اباحه (مباح)	بطلان، عدم نفوذ و عدم	معامله با کودک و صغیر



	صحت		
بیع	کراهت (مکروه)	حلیت، نفوذ و صحت	بیع موقع اذان، یا قصابی و..
بیع	حرمت (حرام)	بطلان، عدم نفوذ و عدم صحت	بیع ربوی
بیع	حرمت (حرام)	حلیت، نفوذ و صحت	بیع در زمین غصبی

**مبحث دوم:** دومین مبحثی که در این فصل به آن اشارتی خواهیم نمود جایگاه اجاره در آیات قرآن است. فقها و حقوقدانان اجاره را چنین تعریف نموده‌اند: «تملیک منفعت معلوم در مقابل عوض معلوم». در اصطلاح فقهی اجاره دهند را موجر و اجاره گیرنده را مستأجر گویند. اجاره گاهی شامل اموال، اشیاء و حتی اشخاص نیز می‌شود، چنانکه خداوند در آیه ذیل به مبحث اجاره افراد چنین اشاره می‌فرماید:

«قَالَتِ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتَ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص/۲۶) یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است)»

احکام قابل استناد از آیه:

۱- اجاره اشخاص برای انجام کار خاص جایز و مشروع می‌باشد.

۲- مشروعیت اجاره بعنوان یکی از عقود مهم و مسلم اسلام.

**مبحث سوم:** ودیعه نیز یکی دیگر از موضوعات مهم در بحث عقود بشمار می‌آید. ودیعه در اصطلاح مالی است که برای نگهداری و حفاظت نزد کسی نگه داشته می‌شود. ودیعه یعنی استنابت در حفظ و نگهداری

اموال. ودیعه گذار را در اصطلاح مودع و ودیعه گیر را مستودع گویند. نکته‌ی بسیار مهم این است که ودیعه همان امانت محسوب می‌گردد. خداوند در آیه ذیل چنین اشاره می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (نساء/۴) خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید»

در یک تقسیم بندی کلی می‌توان امانت را به دو قسم کاملاً مستقل تفکیک نمود:

الف) امانت ملکی: به نوعی از امانت اطلاق می‌گردد که مالک مال خود را به دیگر می‌سپارد. مانند: اجاره. رهن. و تازمانی که آن را طلب نکند بر شخص امین واجب نیست که مال را برگرداند.

ب) امانت شرعی: شارع مقدس برخی افراد را نسبت به بعضی دیگر امین قرار داده است مانند مودع بمیرد و وارث از وجود ودیعه بی‌خبر باشد در اینجا بر امین واجب است مال را به صاحبش بازگرداند و یا مال صغیری که در دست ولی او به امانت باقی مانده است.

**مبحث چهارم:** آخرین موضوعی که در این مبحث به آن اشاره خواهیم نمود عاریه است. عاریه عقدی است که موجب آن مالک اجازة می‌دهد تا طرف دیگر عقد از عین مال او منتفع شود. آیه‌ای که مورد استناد برای موضوع عاریه واقع شده است، آیه ذیل است:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ (مائده/۵) و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید»

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - عاریه یکی از مصادیق بارز تعاون محسوب می‌گردد زیرا افراد اموال و دارایی خود را برای استفاده دیگران آزاد می‌گذارند.

۲ - در عاریه اگر مال بدون افراط و تفریط تلف شود مستعیر (عاریه گیرنده) ضامن نخواهد بود

## بخش دوم: حقوق کیفری

## فصل اول: آیات دال بر حقوق کیفری عمومی

**مبحث اول:** ارکان عمومی جرم. بنابر اعتقاد حقوقدانان در تحقق هر جرمی سه رکن ذیل مدخلیت و موضوعیت دارد:

الف) رکن شرعی و قانونی جرم: در هر نوع جرمی یا گناهی می‌بایست مخالفت و نافرمانی با فرمان شارع مقدس یا هر قانونگذار دیگری صورت گرفته باشد و مخالفت در جای است که فرمانی صادر شده باشد والا (اگر حکم و فرمانی صادر نشده باشد) مخالفت با حکم «سالبه به انتفاع موضوع» است. پس هیچ چیزی جرم نیست مگر اینکه قبلاً در قانون یا شرع آن را جرم محسوب کرده باشند به این قاعده‌ی مهم در علم حقوق « اصل قانونی بودن جرم و مجازات » اطلاق می‌شود. در دو آیه ذیل به صراحت به این اصل مهم اشاره شده است:

\* «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/۱۵) و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.»

لغات آیه: مراد از «بعث رسول» همان تشریح و قانونگذاری است.

احکام قابل استناد از آیه:

۱- اشاره صریح آیه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات.

۲- تأیید قاعده‌ی اصولی و عقلی قبح عقاب بلا بیان.

\* «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا (طلاق/۷)، خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کن»

لغات آیه: مراد از «آنها» بیان احکام است

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - اشاره آیه به اینکه پیش از جعل قانون هیچ کسی مکلف نیست؛ پس هنگامی که تکلیفی وجود ندارد عقاب و مجازات هم معنا ندارد.

۲ - اصولیین از آیه فوق اصل برائت را نیز استنباط کرد و معتقدند در جای که حکمی از وجوب و حرمت نیست اگر شك شود که آیا قبلاً حکمی بوده یا خیر؟! به اصل برائت تمسک می‌شود.

ب) رکن مادی جرم: مخالفت وقتی معنا و مفهوم دارد که در عالم خارج مصداق پیدا کند والا صرف قصد و اراده-ی مخالفت، مخالفت محسوب نمی‌گردد. زیرا آنچه که مصداق امر و نهی الهی و مجازات قرار گرفته است خود انجام فعل است نه قصد و نیت آن. چنانکه خداوند متعال در آیه ذیل به این موضوع اساسی چنین اشاره می‌کند:

\* «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا (مائده/۳۸)، دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید»

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - ظاهر آیه اشاره دارد بر اینکه هر کجا سارقی را یافتید او را مجازات کنید، نه اینکه هر کسی نیت سرقت داشت او را مجازات کنید!!

ج) رکن معنوی جرم: منظور از رکن معنوی همان شرایط عامه‌ی تکلیف را شامل می‌گردد همانند بلوغ، عقل، و غیره. به عبارت دیگر مجرم یکی از مصادیق حدیث رفع القلم پیامبر (ص) قرار نگیرد. یعنی کسانی که اگر مخالفتی از آنها سر بزند بخاطر فقدان شرایط عامه‌ی تکلیف مجرم محسوب نمی‌شوند. مانند مجنون، صبی، نائم، مکره و ...

آیه ذیل به خوبی یکی از شرایط عامه‌ی تکلیف را به تصویر می‌کشد:

\* «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (نور/۵۹) و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند اجازه می‌گرفتند»

لغات آیه: «حلم» کنایه از رسیدن به حد بلوغ است. «فلیستأذنوا» اذن گرفتن

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - با توجه به مفهوم مخالف آیه می توان آیه مذکور را چنین تفسیر نمود، که هر گاه طفل به سن بلوغ نرسیده است تکلیف بالغان را ندارد!! یا در آیه دیگری که فقدان اراده و اختیار مجرم را رافع مسولیت او معرفی می سازد

\* «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ (نحل/۱۰۶) کسانی که بعد از ایمان کافر شوند- بجز آنها که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است- آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا بر آنهاست»

لغات آیه: «اکراه» وادار کردن کسی به عملی که از آن کراهت دارد.

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - اشاره ی آیه به اینکه کفر و ارتداد که از بزرگترین جرایم و گناهان محسوب می گردد از شخص مکره برداشته شده است پس به طریق اولی گناهان دیگر از مکره برداشته می شود.

۲ - استثناء از قاعده ی فوق اکراه در دماء است. یعنی هیچ شخصی در جرایم منجر به قتل مکره محسوب نمی گردد.

### مبحث دوم: جرم و عوامل رافع مسولیت جنایی

جرم در لغت به معنای ذنب و گناه می باشد و در قانون مجازات اسلامی چنین تعریف شده است: هر گونه فعل و یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می گردد. (ماده ۲/ق.م.ا) اما جرم در لسان قرآن به معنای ذنب و گناه بکار برده نشده است بلکه در دو معنای ذیل بکار رفته است:

۱ - جرم به معنای منع کردن. مانند آنچه در آیه ذیل آمده است::

\* «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا (مائده/۲) و خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند»

لغات آیه: «یجرمنکم» به معنایی منع کردن/«اعتداء» به معنای تجاوز

۲- جرم به معنایی وادار کردن مانند آنچه در آیه ذیل آمده است:

\* «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا (مائده/۸) دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند»

لغات آیه: «جرم» به معنای وادار کردن/«شنان» به معنای کینه و عداوت

**مبحث سوم:** عوامل رافع مسولیت جنایی. در حقوق اسلامی مواردی را به عنوان رافع و دافع مسولیت جنایی بر شمرده اند که در اینجا به چند مورد آن اشاره خواهیم نمود:

۱- اکراه: یعنی مجبور بودن به انجام کاری را گویند قرآن کریم در این باره چنین می نویسد:

\* «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نحل/۱۰۶) کسانی که بعد از ایمان کافر شوند- بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است- آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان»

حکم قابل استناد از آیه:

۱- بر اساس قاعده اولویت کاملاً قابل درک است، زمانی که کفر و ارتداد که از بزرگترین گناهان محسوب می-گردد، به سبب اکراه و اجبار افراد برداشته می شود جرایم دیگر به طریق اولی برداشته خواهد شد.

۲- اضطرار: اضطرار به معنای احتیاج و اجبار است مانند آیه‌ی که در ذیل آمده است:

\* «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (بقره/۱۷۳) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست»

حکم قابل استناد از آیه:

۱ - خداوند متعال در صدر آیه موارد حرمت گوشت را بر می شمارد مانند گوشت خوک گوشت میته و خود ... و در ادامه آیه شخص مضطر را از قاعده‌ی عام حرمت استثنا می کند

۳- دفاع مشروع: در شریعت اسلام مقابله به مثل و دفاع در مقابل تجاوز دیگران به همان اندازه‌ی که تجاوز شده، بر عموم مسلمانان اجازه داده شده است مانند آنچه که در آیه ذیل به آن اشاره شده است:

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ (بقره/۱۴۹) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید»

**مبحث چهارم:** بر اساس شریعت اسلامی و متون شرعی ما انواع مجازات‌ها به لحاظ اصالت و تبعیت شامل موارد ذیل می گردد:

الف) مجازات اصلی، مجازاتی که اصالتاً برای جرمی خاص وضع شده است. مانند قصاص یا سرقه. مانند آنچه که در آیه ذیل ذکر شده است:

«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا (المائده/۳۸) دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید»

ب) مجازات بدلی، در هنگامی که مجازات اصلی (قصاص) ساقط شود مثل رضایت ولی دم یا ممتنع باشد مانند پدری که فرزند خود را بکشد مجازات بدلی یا دیه ثابت می گردد. مانند آیه ذیل که دلالت بر دیه می کند:

«فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ (بقره/۱۷۸) پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خونها گردد)، باید از راه پسندیده پیروی کند. (و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد)»

ج) مجازات تبعی، مجازاتی است که نیاز به حکم حاکم ندارد و علیه فرد جانی اجرا می گردد. مانند عدم قبول شهادت قاذف (کسی که تهمت زنا به شخصی می زند) که نوعی مجازات علیه قاذف به شمار می آید. همانند آنچه که در آیه ذیل ذکر شده است:

\* «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا (نور/۴) و کسانی که آنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر مدّعی خود) نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید»

**مبحث پنجم:** انواع مجازات‌ها به لحاظ نوع جرایم به چندین دسته‌ی مستقل قابل تقسیم و تفکیک می‌باشند:

**(الف) حدود،** مجازاتی است که خاصتاً از سوی شارع معین گردیده است و احدی حق کم و یا زیاد کردن آن را ندارد که شامل هشت جرم: زنا، لواط، مساحقه، قذف، شرب خمر، محاربه، ارتداد، بغی می‌گردد. هر چند که در مورد مجازات این هشت جرم آیاتی متعددی وجود دارد اما در اینجا تنها به ذکر سه مورد (زنا، شرب خمر، بغی) از آنها اکتفا می‌کنیم:

۱ - مجازات زنا، در منابع شرعی و قانونی ما سه نوع مجازات برای زانی و زانیه تعیین شده است که عبارتند از:

۱ - ۱ - قتل، طبق ماده (۴۸۲.ق.م.ا.) زنا در موارد ذیل موجب قتل است: زنا با محارم نسبی، زنا با زن پدر، زنا با غیر مسلمان با مسلمان و زنا با بی‌عنف.

۱ - ۲ - رجم، طبق ماده (۸۳.ق.م.ا.) در موارد ذیل موجب رجم است: زنا با مرد محسن، زنا با زن محسنه.

۱ - ۳ - تازیانه، در غیر موارد یاد شده مجازات زانی و زانیه تازیانه است که آیه ذیل به آن اشاره دارد:

\* «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور/۲) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند»

لغت آیه: «فاجلدوا» تازیانه زدن، «رأفه» مهربانی، «طائفه» گروهی متشکل از دو یا سه یا چهار نفر است..



۲ - مجازات شرب خمر، شرب خمر یکی از جرایمی است که خداوند متعال برای آن حد مشخصی تعیین نموده است. طبق ماده (۷۴ ق.م.ا) حد شرب مسکر برای زن و مرد هشتاد تازیانه است. مانند آیه ذیل:

\* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده/۹۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید»

لغات آیه: «خمر» شراب و هر نوع مست کننده را شامل می‌شود. «میسر» قمار بازی، «الانصاب» بت و سنگ های دور خانه کعبه. «أزلام» تیر قمار.

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - خمر در قرآن به رجس و پلیدی تعبیر شده است و از اعمال شیطانی بشمار آمده.

۲ - امر مولوی شارع به دوری انسان‌ها از شرب خمر.

۳ - رستگاری افراد در سایه دوری از خمر محقق می‌گردد.

۳ - مجازات بغی، بغی در اصطلاح فقهی به معنای خروج بر امام عدل یا نایب خاص و یا نایب عام او محسوب می‌گردد. آیه ذیل به این امر چنین اشاره دارد:

\* «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ (حجرات/۹) و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد»

لغات آیه: «طائفتان» دو گروه. «بغی» طلب توأم با تجاوز. «تفیء» رجوع.

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - مجازات بغی جنگیدین و قتال با باغی است

**(ب) قصاص و دیات**، قصاص یعنی مجازات کردن در مقابل جنایت به مانند جنایتی که صورت گرفته است. قصاص در شریعت اسلام شامل قتل، قطع و جرح و به ترتیب بر سه نوع قصاص نفس، قصاص اعضاء و قصاص جراحات است. مانند آیه ذیل که دلالت بر قصاص اعضاء و جراحات دارد:

\* «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده/۴۵) و بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است»

اما در مورد دیه نیز آیاتی ذکر شده است مانند آیه ذیل که بیان می‌کند در قتل شبه عمد یا خطای دیه بر فرد جانی واجب می‌گردد.

\* «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ (نساء/۹۲) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد»

**(ج) کفاره قتل**: این نوع مجازات مخصوص شرایط جنگ و جهاد می‌باشد؛ به این صورت که اگر در هنگام جنگ مسلمانان به گمان اینکه فرد مقابل کافر است او را بکشد سپس مشخص شود که فرد مقتول مؤمن بوده است در اینجا بر شخص قاتل تنها کفاره واجب است نه دیه!

**(د) تعزیرات**: در قرآن کریم آیه ای تحت عنوان تعزیرات ذکر نشده است، اما جرایمی که موجب تعزیر می‌گردد را تحت عناوینی همچون: ذنب، اثم و فحشا اشاره نموده است: مانند: ربا، رشوه، اکل مال به باطل، خوردن مال یتیم که همگی دارای تعزیر می‌باشند. آیه ذیل به این امر اشاره دارد:

\* «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور/۶۳) پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد»

**مبحث ششم:** اهداف مجازات های در شریعت اسلامی و قانون را می توان در سه مورد ذیل دسته بندی نمود: الف) ترساندن مجرم از اصرار و ارتکاب بر گناه ب) تلافی برای آرامش مجنی علیه ج) اصلاح و تربیت مجرم

### فصل دوم: آیات دال بر حقوق جزای خصوصی

**مبحث اول:** جرایم علیه اشخاص؛ در این فصل در خصوص آیاتی که در مورد حمایت از اشخاص وارد شده است را در دو بحث مورد بررسی قرار می دهیم:

الف) جرایم علیه تمامیت جسمی افراد، که شامل مواردی همچون: قتل، اعم از عمد، خطای، شبه عمد، شبه خطای، قطع عضو، ضرب و جرح، سم دادن و اسقاط جنین و غیره می گردد. در ادامه تلاش خواهد شده تا دو مورد از آنها را مورد مورد تحلیل قرار دهیم:

۱ - قتل عمد: به قتلی گفته می شود که جانی سه رکن بالغ، عاقل و قصد کشتن را داشته باشد. «بقصد البالغ العاقل الی القتل بما یقتل غالباً» قتل عمد به دو صورت واقع می گردد: قتل مباشر که جانی آن را بدون واسطه انجام می دهد مانند خفه کردن کسی و قتل تسبیب که قاتل مسبب قتل باشد مانند سم در غذای کسی ریختن. قرآنی در مورد جنایت قتل چنین می فرماید:

\* «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (مائده/۹۳) و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است»

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - از عموم ادله ای که دلالت بر حرمت قتل نفس دارد می توان استفاده کرد که اقدام به خودکشی نیز در اسلام جرم محسوب می گردد.

یا آیه دیگری که به صراحت به این موضوع اشاره و مردم را از خودکشی نهی می کند:

\* «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (نساء/۲۹) خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان

است»

اما نکته ای مهم این است که در قوانین عرفی خودکشی از جرایم بشمار نیامده است و چون نص خاص قانونی ندارد شروع به آن و معاونت در آن جرم محسوب نمی گردد. زیرا حقوقدانان برای آن مجازاتی تعیین نکرده اند. و آنان بر این باورند که خودکشی اگر به سرانجام برسد مجازات او نقض غرض خواهد بود و اگر به نتیجه نرسد تعذیر آن موجب بازدارندگی نخواهد شد.

۲ - قطع و جرح عضو، ماده (۲۶۹ ق.م.ا) بیان می کند که قطع و جرح عضو موجب قصاص خواهد شد. آیه ذیل نیز به این امر اشاره دارد:

\* «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده/۵) و بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می باشد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است»

به طور کلی جراحاتی که بر انسان وارد می شود بر دو قسم است:

۱ - شجاع، جرحهای سرو صورت را گویند. تعداد شجاع هشت مورد ذکر شده است که عبارتند از: حارصه، (خراش پوست بدون خون) دامیه (جراحت گوشت به همراه خون) متلاحمه (جراحت عمیق گوشت تا نزدیک

استخوان) سمحاق(جراحت عمیق گوشت و استخوان) موضحه(جراحت گوشت و ظاهر شدن استخوان) هاشمه(جراحت به استخوان سر و صورت) منقله(جراحی که موجب جابه جای استخوان است) مأمومه(جراحت به مغز)

## ۲- جراح، زخم های سایر اعضای بدن

ب) جرائم علیه تمامیت معنوی افراد این جرائم شامل ادم ربایی، توقیف غیر قانونی، ورود به منزل بدون اجازه، افترا و افشای اسرار حرفه ای می گردد. با توجه به گستردگی مطالب در اینجا تنها به ذکر چند مورد اکتفا می کنیم:

۱- هتک حرمت منزل؛ مسکن افراد همانند جان و مال افراد حرمت شرعی و قانونی دارد و هیچ کس حق ندارد حرمت منزل افراد را بدون اذن صاحبش بشکند بر اساس ماده (۶۹۴ قانون مدنی) هر کس حرمت منزل دیگری را بشکند از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد. آیه ذیل نیز بر همین امر صحه می گذارد:

\* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نور/۲۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید»

احکام قابل استناد از آیه:

۱- مطابق متن آیه فوق دخول به منزل دیگران بدون اذن صاحب خانه در حکم تصرف عدوانی است.

۲- اهانت؛ منظور از اهانت توهین و سوء ظن داشتن به افراد و اشخاص مؤمن است. چنانکه در آیه ذیل به آن اشاره می شود:

\* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا (حجرات/۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند»

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - سوء ظن یکی از موجبات اهانت و توهین محسوب می گردد. نکته ای حائز اهمیت این است که سوء ظن اگر در مقام ثبوت باشد گناه محسوب نمی گردد اما اگر در مقام اثبات باشد عامل اصلی گناه است

۲ - تجسس، استراق سمع و تجسس ممنوع و جرم است.

۳ - غیبت یعنی ذکر چیزی که موجب آزار برادر دینی می شود

۴ - سه مورد یاد شده جزء جرایم علیه تمامیت معنوی افراد بشمار می آید.

**مبحث دوم:** جرایم علیه اموال و مالکیت. مباحثی که در این فصل به آنها اشاره خواهد شد موضوع کلاهبرداری، خیانت در امانت و سرقت خواهد بود.

الف) کلاهبرداری، در قرآن آیه ای که تحت عنوان کلاهبرداری باشد نازل نشده است اما می توان گفت کلاهبرداری مصداق بارز «اکل مال بالباطل» است و فقها آن را تحت عنوانی همچون: تدلیس و غش ذکر نموده اند. چنانکه آیه ای شریفه ای ذیل به این امر اشاره دارد:

\* «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ (نساء/ ۲۹) اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید»

ب) خیانت در امانت، امانت بر دو قسم است امانت مالکی (خود مالک آن را به دیگری به امانت بسپارد مانند رهن) امانت شرعی (امانتی که شارع مقدس آن را در اختیار شخص قرار داده است مانند لقطه). آیه ذیل به مفهوم خیانت چنین اشاره دارد:

\* «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (نساء/ ۵۸) خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید»

لغات آیه: «تودوا» ادا کردن و پرداخت نمودن. «امانات» جمع امانت است.

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - خیانت در امانت جرم است زیرا اوامر خداوند واجب الاتباع و ترک آنها حرام و مستلزم تعذیر است.

(ج): سرقت، سرقت یعنی گرفتن مال غیر به طور خفا و پنهانی. سرقت یا سرقت حدی است که مجازاتش قطع ید است و یا سرقت تعذیری که مجازاتش حد نیست.

ارکان سرقت با توجه به تعریف آن شامل چهار رکن می باشد:

۱ - ربوده شدن بطور پنهانی. پس اگر مالی در حضور مالکش ربوده شود سرقت نیست بلکه استلاب است.

۲ - مال ربوده شده باید منقول باشد.

۳ - مال ربوده شده متعلق به دیگری باشد نه خودش.

۴ - قصد مجرمانه سارق یعنی سارق با علم به حرمت و با اعتقاد مال دیگری را بر باید.

آیه ذیل به موضوع سرقت اشاره دارد:

\*«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مائده/۳۸) دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است»

لغت آیه: «نکال» عقوبتی را گویند که دیگران را از ارتکاب به آن منع کند.

**مبحث سوم:** جرایم بر ضد مصالح عمومی و کلی کشور. که این جرایم شامل موارد متعدد می گردد اما در اینجا تنها به ذکر برخی از آنان اشاره خواهیم نمود:

الف) بغی؛ بغی به معنای طلب به همراه تجاوز، ظلم و ستم است. و اصطلاحاً به گروهی اطلاق می گردد که بر ضد مصالح عمومی و کلی کشور و نظام قیام کنند و در عرف شرعی به کسانی گویند که از اطاعت امام عادل خارج شوند. آیه ذیل در مورد همین گروه نازل شده است:

\* «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ (حجرات/۹) و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد»

احکام قابل استناد از آیه:

۱ - مطابق آیه هر گاه گروهی علیه گروه دیگر، دولت بر علیه دولت اسلامی دیگر، گروهی علیه امام عادل و احیاناً علیه امام جائز دست به تجاوز بزند بغی محسوب شده و جهاد با آنان نیز وجوب شرعی خواهد یافت.

ب) محاربه؛ کسی که برای ترساندن مردم مسلح شود. خود محاربه در منابع فقهی و قانونی دارای انواعی است که عبارتند از:

- ۱ - محاربه که از اسلحه تنها برای ترساندن مردم استفاده می کند نه سرقت و نه قتل و نه غارت.
- ۲ - محاربه که از اسلحه برای ترساندن مردم استفاده می کند و افرادی را نیز مجروح می کند اما کسی را به قتل نمی رساند و یا غارت انجام نمی دهد.
- ۳ - محاربه که از اسلحه برای غارت و اختلال در نظم عمومی استفاده می کند.
- ۴ - محاربه که علاوه بر غارت و رعب و وحشت ضرب و جرح نیز می کند
- ۵ - محاربه ایجاد رعب و وحشت نموده فردی را نیز کشته اما غارت نکرده اند.
- ۶ - محاربه که غارت، وحشت و قتل را انجام داده اند.

آیه ذیل اشاره به موضوع محاربه دارد و مجازات آنان را به روشنی مشخص می سازد:

\* «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده/۳۳)

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و با تهدید



اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند»

احکام قابل استناد از آیه:

۱- مراد از محاربه همان اخلال در نظم و امنیت عمومی است که با ایجاد خوف و استفاده از اسلحه، تهدید به قتل و شمشیر محقق می‌گردد.

۲- در قرآن چهار نوع مجازات برای محارب در نظر گرفته شده است: الف) تبعید ب) بریدن دست و پا ج) دار زدن د) مطلق کشتن.

موفق و منصور و پیروز باشید

علی کارخانه